

اتاق

(رمان)

ایمادون اهو

مترجم: علی قانع



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

فهرست

- فصل اول - هدایا ۷
- فصل دوم - برملا شدن دروغ‌ها ۶۱
- فصل سوم - مردن ۱۱۵
- فصل چهارم - بعد ۱۷۹
- فصل پنجم - زندگی کردن ۲۷۹

کودک من

چنین مصائبی دارم،

و تو خوابیده‌ای و قلبت به آرامی می‌تپد.

تو در میان جنگلی بدون شادی، رؤیا می‌بینی

در میان شبی، می‌خکوب شده در مفرغ

در میان آبی لاجورد، آرام آرمیده‌ای و می‌درخشی.

سایمونیدز - ۴۸۶ - ۵۵۶ (قبل از میلاد مسیح)

فصل اول

هدایا

امروز پنج ساله شدم. دیشب وقتی برای خوابیدن به جارختی رفتم چهار ساله بودم، اما وقتی در تاریکی توی تختخوابم بیدار شدم پنج ساله شدم. طلسم و جادو. قبلش سه ساله بودم، قبلش دو، قبلش یک، و قبل تر صفر. «کمتر از اینم هست؟» مامان بدنش را کش می دهد و می پرسد:

-هوم؟

-بالا، توی بهشت، منهای یک سال بودم، منهای دو، منهای سه؟

-نه، قبل از پایین اومدن، شماره ها به حساب نمی یان.

-از توی آسمونا. تا وقتی من توی شکمت بودم، همش ناراحت بودی.

مامان از تخت پایین می آید و کلید چراغ را می زند. وووش.... همه جا روشن می شود. درجا چشمهام را می بندم، اول یکی را آرام باز می کنم. بعد هر دو تا را.

می گوید: «اونقدر گریه کردم تا دیگه اشکی واسه ام نموند، فقط نشسته

بودم و ثانیه ها رو می شمردم.»

پرسیدم: «چند ثانیه طول کشید؟»

-میلیون ها و میلیون ها و...

-نه... ولی دقیقاً چقدر؟